



A Critical Analytical Study of the Semantic Functions of Arabic Verbal Nouns in the Quran from the Perspectives of Abd al-Qahir al-Jurjani and Abu Hayyan al-Andalusi: A Case Study of Idafa, Explicit, and Interpreted Verbal Nouns

Hamid Abbaszadeh Kazemabadi ^{a*}, Alireza Khoainian ^b

^a. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, Email: dr.abbaszadeh@razavi.ac.ir

^b. Others, Khorasan Seminary, Navab Higher Seminary, Mashhad, Iran, Email: alireza39229@gmail.com

KEYWORDS

Jorjani,
Abuhayyan,
Componential analysis,
Idafa verbal noun,
Interpreted verbal noun.

ABSTRACT

One of the fundamental objectives of Ilm al-Ma'ani (the science of meaning) is to distinguish semantic variations between structurally similar linguistic forms. Muslim rhetoricians, through their studies of the Quran, have produced extensive analytical works on these structures. Among the most frequent and highly nuanced formations in Quranic discourse are verbal noun constructions, which play a crucial role in meaning formation and rhetorical effect. In this regard, Abd al-Qahir al-Jurjani and Abu Hayyan al-Andalusi proposed divergent perspectives on the semantic applications of Idafa (possessive) and interpreted verbal nouns. This critical-analytical study aims to evaluate the contrasting positions of the noted perspectives, providing a systematic semantic analysis to determine the most accurate interpretative approach. To achieve this, the research compares their arguments across the three types of verbal nouns mentioned, correlating their views with Quranic verses, alongside insights from exegetes and jurists. Al-Jurjani argues that Idafa verbal nouns connected to a subject indicate the actual occurrence of an event, whereas those linked to an object—as well as interpreted verbal nouns—do not necessarily denote an event's realization. Abu Hayyan, however, disagrees on both accounts. Quranic textual analysis supports al-Jurjani's position, demonstrating that Idafa verbal nouns referring to subjects signify event occurrence, while those linked to objects—and interpreted verbal nouns—lack explicit event realization. Consequently, in Quranic translation and interpretative analysis, scholars must take these semantic distinctions into account to preserve textual accuracy and legal reasoning in Islamic jurisprudence.

بررسی تحلیلی - انتقادی معناسازی ساختارهای مصدری عربی از دیدگاه عبدالقاهر جرجانی و ابوحنیفه اندلسی در قرآن؛ مطالعه موردی مصادر مضاف، صریح و مؤول

حمید عباسزاده کاظم آبادی الف*، علیرضا خوئینان ب،

الف استادیار، گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران، ایمیل: dr.abbaszadeh@razavi.ac.ir

ب ساینر، حوزه علمیه خراسان، مدرسه علمیه عالی نواب، مشهد، ایران، ایمیل: alireza39229@gmail.com

چکیده	واژگان کلیدی
یکی از هدف‌های علم معانی، بیان تفاوت معنایی ساختارهای متشابه است. بلاغت‌دانان مسلمان با مطالعه این ساختارها در قرآن، آثاری تحلیلی برجای نهاده‌اند. یکی از ساختارهای پربسامد و متنوع، ساختارهای مصدری است که در پردازش معنا نقشی چشمگیر دارند. از این رو عبدالقاهر جرجانی و ابوحنیفه اندلسی با بررسی کاربردهای مصدر مضاف و مصدر مؤول دو دیدگاه متفاوت ارائه کردند. این نوشتار تحلیلی - انتقادی، کوششی است برای تعیین دیدگاه در ست درباره تحلیل معنایی مصدر مضاف و مصدر مؤول. بدین منظور دیدگاه‌های آنان درباره سه گونه یاد شده مصدر با تطبیق بر شماری از آیات قرآن، و بررسی دیدگاه‌های برخی مفسران و فقها ارزیابی شد. عبدالقاهر مصدر مضاف به فاعل را نشانه وقوع حدث می‌داند؛ اما مصدر مضاف به مفعول و مصدر مؤول، را دال بر تحقق حدث نمی‌داند. ابوحنیفه در هر دو مورد با عبدالقاهر مخالف است. تحلیل شواهد قرآنی، دیدگاه عبدالقاهر را تأیید می‌کند. از این رو در ترجمه و تحلیل قرآن کریم و دیگر متون، باید دلالت مصدر مضاف به فاعل بر وقوع، و مصدر مضاف به مفعول و مصدر مؤول بر عدم وقوع، لحاظ گردد.	مصدر مضاف. مصدر مؤول، تحلیل معنایی، عبدالقاهر جرجانی، ابوحنیفه اندلسی. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۲

دراسة تحليلية - نقدية لدلالة التراكيب المصدرية في اللغة العربية من منظور عبد القاهر الجرجاني وأبي حيان الأندلسي؛ دراسة حالة للمصادر المضافة، الصريحة، والمؤولة

حميد عباس زاده كاظم آبادي^{أ*}، عليرضا خوئينان^ب

أ. أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رضوي للعلوم الإسلامية، مشهد، إيران، البريد الإلكتروني: dr.abbaszadeh@razavi.ac.ir

ب. آخرون، حوزه خراسان، حوزه نواب العليا، مشهد، إيران، البريد الإلكتروني: alireza39229@gmail.com

الكلمات المفتاحية:	الملخص
المصدر المضاف، المصدر المؤول، التحليل الدلالي، عبد القاهر الجرجاني، أبو حيان الأندلسي.	إحدى أهداف علم المعاني هي بيان الفروقات الدلالية بين التراكيب المتشابهة. وقد خلف علماء البلاغة المسلمون آثارًا تحليلية من خلال دراستهم لهذه التراكيب في القرآن الكريم. ومن بين هذه التراكيب المتنوعة والمتكررة، تأتي التراكيب المصدرية التي تلعب دورًا بارزًا في إنتاج المعنى. ولذلك، قدّم عبد القاهر الجرجاني وأبو حيان الأندلسي رؤيتين مختلفتين عند دراستهما لاستخدامات المصدر المضاف والمصدر المؤول. تهدف هذه الدراسة التحليلية - النقدية إلى تحديد الرؤية الأكثر دقة في تحليل المعنى للمصدر المضاف والمصدر المؤول. ولتحقيق هذا الهدف تم تقييم آرائهما بشأن الأنواع الثلاثة المذكورة من المصادر من خلال تطبيقها على مجموعة من الآيات القرآنية، ودراسة آراء بعض المفسرين والفقهاء. يرى عبد القاهر أن المصدر المضاف إلى الفاعل يدلّ على وقوع الحدث، في حين أن المصدر المضاف إلى المفعول والمصدر المؤول لا يدلان على تحقق الحدث. أما أبو حيان فيعارض عبد القاهر في كلا الحالتين و يؤكد تحليل الشواهد القرآنية صحة رأي عبد القاهر الجرجاني، مما يستوجب مراعاة دلالة المصدر المضاف إلى الفاعل على وقوع الحدث، ودلالة المصدر المضاف إلى المفعول والمصدر المؤول على عدم وقوعه، عند ترجمة القرآن الكريم وتحليل النصوص الأخرى.
تاريخ الاستلام: ١٤٠٣/١١/٢٢	
تاريخ المراجعة: ١٤٠٣/١٢/٢١	
تاريخ القبول: ١٤٠٤/٠٢/٠٢	

۱- مقدمه:

کتاب‌های نحوی به اضافه انواع مصدر صریح و مؤول پرداخته‌اند؛ اما به دلالت معنایی انواع مصدر و کاربرد آن، کمتر توجه شده است. توضیح اینکه گاهی در وجه فاعلی یا مفعولی مضاف‌الیه مصدر اختلاف شده؛ اما به تأثیر معنایی این اختلاف پرداخته و تنها به احتمالات بسنده کرده‌اند، و برای تعیین وجه فاعلی و مفعولی مضاف‌الیه، معیاری روشن نداده‌اند. در قالب مصدر مؤول نیز با وجود تنوع حروف مصدری، تفاوت‌های کاربردی و معنایی مفعول ماند. آوردگاه مناقشات نحوی - بلاغی شاهد اختلافاتی درباره وقوع یا عدم وقوع مصدر صریح و مؤول نیز بوده است. هر یک از این مسائل در فهم متن اهمیتی بسزا دارد.

در بالغ بر (۳۰) آیه قرآنی، مصادر مضافی آمده که تعیین نقش معنوی مضاف‌الیه آن اختلاف انگیزه است. (العضیمة، بی‌تا: ۲۳۲/۳-۲۲۵) در جستار حاضر نخست تحلیل عبدالقاهر جرجانی و ابوحیان اندلسی از مصدر مضاف مطرح، و در پایان دو دیدگاه با تطبیق بر آیات قرآن، از منظر نحوی و بلاغی ارزیابی شدند.

پرسش‌های اصلی عبارتند از:

۱. دلالت معنایی انواع مصدر مضاف و مصدر مؤول از نظر عبدالقاهر و ابوحیان چیست؟

۲. کدام دیدگاه در مورد تحلیل معنایی مصدر مضاف و مصدر مؤول صحیح است؟

با بررسی نگارندگان در پژوهش‌های پیشینی اعم از مقاله، کتاب و پایان‌نامه، اثری منسجم درباره دلالت معنایی مصدر مضاف و مصدر مؤول از دیدگاه عبدالقاهر و ابوحیان یافت نشد. اهم پژوهش‌های همسو عبارتند از:

الف. مقالات:

۱. مزرعی فراهانی، محمدرضا؛ اسمعیلی زاده، عباس؛ ایروانی نجفی، مرتضی (۱۴۰۲ش)، «تشخیص نقش معنوی مضاف‌الیه در مصدرهای مضاف به فاعل یا مفعول و ترجمه فارسی آن در قرآن کریم» مجله آموزه‌های قرآنی، ش ۳۷، این مقاله کوشیده برای آیتی که نقش معنوی مضاف‌الیه مردّد میان فاعل و مفعول است ضوابطی تعیین کند. سپس به کاربست این راهکارها در ترجمه اشاره شده است.

۲. السامرائی، فاضل صالح (۱۹۷۹م)، «المصدر الصریح والمؤول» نشریه کلیة الآداب جامعة بغداد، ش ۲۴. مقاله به بررسی اختلاف کاربردی مصدر صریح و مؤول، اغراض استعمال این دو قسم مصدر و اختلاف معانی حروف مصدریه اختصاص دارد.

۳. عشایری منفرد، محمد (۱۳۹۱ش)، «معناشناسی مصدر مضاف و کاربرد آن در تفسیر المیزان» نشریه معرفت، ش ۱۷۳، اردیبهشت. نویسنده بازتاب تفاوت معنایی مصدر مضاف و مصدر مؤول را در تفسیر المیزان نمایان ساخته است.

۴. الحسن، محمود (۱۴۲۶ ق)، «أبنیة المصادر بین الوضع والاستعمال» مجلة مجمع اللغة العربیة بدمشق، المجلد الثمانون، الجزء الثاني. تدوینگر در این مقاله به دو نکته اساسی پرداخته است. در ابتدا معانی وضعی مصادر را بیان کرده و در ادامه مواردی را بررسی کرده است که مصدر از معانی اصلی خود خارج شده و به معنای مشتقات صرفی یا اسماء ذوات آمده، پرداخته است.

در هیچ یک از این مقالات، رویکرد عبدالقاهر جرجانی و ابوحیان اندلسی مبنا قرار نگرفته و به مقوله وقوع یا عدم وقوع مصدر پرداخته‌اند.

ب. پایان‌نامه‌ها:

دو پایان‌نامه مربوط به کاربرد و تفاوت معنایی مصدر صریح و مؤول در قرآن عبارتند از:

۱. خزایی، مریم (۱۴۰۰ ش)، «تفاوت معنایی کاربرد مصدر مؤول و مصدر صریح در آیات قرآن کریم»، پارسای داخل کشور کارشناسی ارشد، استاد راه‌نما: رضا امانی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده تفسیر و معارف قرآن قم. نویسنده در این تحقیق میان مصدر مؤول و مصدر صریح و فعل در قرآن مقایسه انجام داده است و به این نتیجه رسیده است که مصدر مؤول نسبت به مصدر صریح برتری دارد؛ زیرا مصدر مؤول بر زمان وقوع حدث دلالت دارد و در مواردی فعل مجهول تاویل به مصدر برده می‌شود در نتیجه فاعل حذف شده و اینکه مصدر مؤول دلالت بر جایز بودن ما بعد از خود دارد که هر سه مورد در مصدر صریح وجود ندارد.

۲. زریه، سارا (۱۳۹۵ ش)، «بررسی کاربرد مصدر مؤول به جای مصدر صریح در قرآن کریم»، پارسای داخل کشور کارشناسی ارشد، موضوع: ادبیات عربی، استاد راه‌نما: وصال میمندی، استاد مشاور: محمدعلی سلمانی مروست، دانشگاه یزد، پردیس علوم انسانی و اجتماعی - دانشکده زبان‌های خارجی. در تحقیق، نگارنده بر کاربرد موصولات حرفی تمرکز کرده است و در بستر آیات قرآن، تحلیل ساختاری-معنایی از آن‌ها ارائه کند. نویسنده مهم‌ترین شاخص برای تغییر اسلوب از مصدر صریح به مصدر مؤول را ذکر دیگر متعلقات نحوی مانند زمان، فاعل و مفعول دانسته است؛ بنابراین مصادر مؤول از ساختار کامل‌تری برای بیان مقصود متکلم برخوردار هستند.

دو پایان‌نامه مذکور به دیدگاه ابوحیان نپرداخته‌اند و به آثار و پیامدهای دو نظریه اشاره‌ای نشده است.

ج. کتاب:

۱. المنصور، وسمیه عبدالمحسن (۱۴۰۴ ق)، «أبنيّة المصدر في الشعر الجاهلي»، مطبوعات الجامعة (جامعة الكويت). کتاب فوق نیز فارغ از تفاوت‌های معنایی، صرفاً به بررسی صرفی - نحوی ساختارهای مصدر در شعر جاهلی پرداخته است.

در مقایسه با پژوهش‌های پیشین، جستار حاضر با تکیه بر دیدگاه عبدالقاهر و ابوحیان و تطبیق دیدگاه آنان با نظرات برخی مفسران و فقها در تعدادی از آیات، به تفاوت معنایی مصدر از نظر تحقق و عدم تحقق نیز پرداخته است.

۲- تعریف مصدر

اسم جنس در زبان عربی دو قسم دارد: اسم عین و اسم معنا. تفاوت اسم عین و اسم معنی این است که اسم عین با چشم دیده می‌شود برخلاف اسم معنی که با عقل درک می‌شود. مصداق اسم معنا، مصدر است. در نتیجه مصدر، اسم جنس از نوع اسم معنی است. (صالح مهدی صالح، ۱۴۲۴: ۳ و ۲)

ابن حاجب (متوفای ۶۴۶ق) در تعریف مصدر می‌گوید: «المصدر اسم الحدث الجاري على الفعل». (استرآبادی، ۱۳۸۴: ۳/۳۹۹) این تعریف ابهام دارد؛ زیرا مقصود مصنف از عبارت «الجاری علی الفعل» روشن نیست است؛ از این‌رو رضی‌الدین استرآبادی (متوفای ۶۸۸ق) تعریفی مطابق مکتب بصری ارائه می‌دهد: «اسم الحدث الذي يشتق منه الفعل». (همان: ۳/۳۹۹) این تعریف گویای اشتقاق فعل از مصدر تام است.

یکی از معاصران مصدر را چنین تعریف کرده: «المصدر اسم موضوع في الأصل للدلالة على الحدث، من غير نظر إلى ما يحتاجه الحدث عادة من زمان و مکان و متعلقات أخرى. فهو اسم يدل على ماهية الحدث و يدرك بالذهن». (الحسن، ۱۴۲۶: ۳۰۵)

تعریف فوق نیز مانع نیست؛ زیرا اسم مصدر را شامل می‌شود. از نظر نگارندگان مصدر عبارتست از: «اسم دال على ماهية الحدث

و يُدرک بالذهن، مجرّد عن المتعلّقات من الزمان و المكان، المتضمّن أحرف فعله لفظاً أو تقدیراً أو معوّضاً ممّا حُذف بغيره و يمكنه قبول اللواحق كناء التأنیث الساكنة، والتاء المربوطة في الأسماء و غيرها» بخش عمده این تعریف برگرفته از نتایج پژوهش و سیمه عبدالمحسن المنصور در «ماهیت مصدر» است؛ (المنصور، ۱۴۰۴: ۵۱ - ۶۶) هر چند وی به این تعریف تصریح نکرده است.

۲-۱- تقسیمات مصدر به اعتبارات مختلف

مصدر به اعتبارات مختلفی از قبیل حروف، ضابط، پذیرفتن نقش های نحوی، غرض، طبیعت معنا، زمان، واصلت تقسیم شده است. (بدیع یعقوب، ۱۴۲۷: ۴۸۹/۸) مصدر به اعتبار لفظ، صریح و مؤول دارد:

۱. مصدر صریح: «هو المصدر الذي يدلّ على معنى مجرّد غالباً و غیر مرتبط بزمن مطلقاً، وهو يتضمّن حروف فعله لفظاً أو تقدیراً أو حروف لفظه إذا كان صناعياً، وهو ثلاثة أقسام: ۱. أصلي ۲. ميمي ۳. صناعي». (بدیع یعقوب، ۱۴۲۷: ۴۸۵/۸)

۲. مصدر مؤول: «هو المصدر الذي يصاغ من حرف مصدری مع صلته، و يدلّ على معنى مجرّد، و يلحظ فيه الزمن من العبارة التي يسبک منها». (بدیع یعقوب، ۱۴۲۷: ۴۸۸/۸)

۲-۲- مصدر مؤول

این اصطلاح در نحو قدیم رایج نبوده و از آن با تعبیری دیگر همچون «أنّ والفعل بمنزلة المصدر»، «المصدر المنسبک» و «المصدر المقدر» یاد شده. مبدع این اصطلاح، ابن هشام انصاری (متوفای ۷۶۱ق) است. (أحمد عیسی البدوی، ۲۰۱۵: ۹-۱۱؛ موفق محمد المغربی، ۲۰۱۲: ۲۴-۲۶) کارکرد اصلی مصدر مؤول، تکمیل نقص جمله است؛ به همین دلیل در محل رفع، نصب و جرّ قرار می‌گیرد. (صالح مهدی صالح، ۱۴۲۴: ۶۶)

حروف «أنّ»، «أنّ»، «ما»، «کی» و «لو» موصول حرفی‌اند که فعل پس از خود را به تأویل مصدر می‌برند. (زریه، ۱۳۹۵: ۱۶) این حروف از شش منظر قابل بررسی است: ۱. کاربرد، ۲. خصوصیات و معانی، ۳. زمان، ۴. صله، ۵. اسباب عدول از مصدر صریح به مؤول، ۶. کاربردهای قرآنی.

۲-۳- مصدر صریح

مصدر صریح اصل مصدر مؤول است (همان: ۷۶) و بر حدّ صرف، دلالت دارد. (السامرای، ۱۹۷۹: ۲۳۷) برخی از پژوهشگران معانی خاصی برای اوزان مصادر ثلاثی مجرد برشمرده‌اند؛ مثلاً وزن «فعالة» بر حرفه و صناعت یا ولایت دلالت دارد مثل «خياطة»، «كتابة»، و «خلاقة» یا وزن «فعل» بر بیماری یا صدا دلالت می‌کند مانند: «رُكَم»، و «رُغَاء». (همو، ۱۴۲۸: ۲۱-۲۵)

محمود الحسن بر این باور است که مصدر صریح گاهی دلالت بر مجرد حدث ندارد و به جای اسم مشتق و اسم ذات به کار می‌رود. (الحسن، ۱۴۲۶: ۳۰۹)

مثلاً در آیه «فَأَضْرَبُ لَهُمْ طَرِيقاً فِي الْبَحْرِ يَبَساً» (طه: ۷۷) «يَبَس» مصدر است و به جهت مبالغه از آن معنای «يابساً» یعنی اسم فاعل اراده شده است (همان: ۳۰۹ و ۳۱۰) یا در آیه «أَوْ كَصِيْبٍ مِنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَ رَعْدٌ وَ بَرْقٌ» (بقره: ۱۹) «رَعْد» به معنای صدایی است که هنگام بارش باران شنیده می‌شود و «بَرْقٌ» به معنای نوری است که هنگام باران در میان ابرها دیده می‌شود و از هر دو مصدر، اراده اسم ذات شده زیرا دلالت بر چیزی دارند که با حواس پنجگانه درک می‌شود. (همان: ۳۱۵).

۳- تحلیل معنایی مصدر مضاف

نخستین بار عبدالقاهر جرجانی (متوفای ۴۷۱ق) به تحلیل معنایی مصدر مضاف پرداخت. سکاکی (متوفای ۶۲۶ق) که با هدف ساختاری بخشی به اندیشه‌های عبدالقاهر بخش سوم «مفتاح العلوم» را نگاشت، از این موضوع غفلت ورزید. شاید به همین علت، پژوهشگران پس از سکاکی که برای آگاهی از نظریات بلاغی پیشینیان به مفتاح العلوم مراجعه می‌کردند با این موضوع آشنا نشدند. (عشایری منفرد، ۱۳۹۱: ۱۱) با اینکه دانش بلاغت ظرفیت‌های معنایی ساختارهای متشابه و تفاوت معنایی آنها را بیان می‌کند؛ اما هنوز شیوه‌های زیادی باقی مانده که معانی ثانوی آن و تفاوتشان با استعمالات مشابه بررسی نشده است. یکی از این شیوه‌ها، دلالت معنایی و کاربردهای متنوع مصادر است. (عشایری منفرد، ۱۳۹۱: ۱۲)

پس از عبدالقاهر (متوفای ۴۷۴ق) ابن یعیش (متوفای ۶۴۳ق) نیز به تفاوت معنایی میان مصدر صریح و مؤول پرداخت. او مصدر مؤول را در مقایسه با مصدر صریح دارای تأکید بیشتر معنا می‌داند اما به تحقق و وقوع نسبت به هیچ یک از مصدر صریح و مؤول نپرداخت. (ابن یعیش، بی تا: ۵۵۴/۳)

پس از سکاکی به این مقدار از تحلیل بسنده شده که مصدر مضاف به معرفه، گویای استغراق است (ابن عربشاه، بی تا: ۱۹۰/۱) و در جایی دیگر، مصدر مضاف به فاعل را گویای عمومیت دانسته‌اند. (محمدی بامیانی، ۱۴۲۹: ۳۳/۱) یکی از مسائل ناشی از کم‌توجهی به دلالت معنایی مصادر، اختلاف در وجه فاعلی یا مفعولی مضاف‌الیه مصدر است. نبود قاعده‌ای معین و قابل استناد و فقدان تحلیل معنایی صحیح از کاربرد مصادر، سبب شده که فقط به ذکر احتمالات بسنده کنند. (سیوطی، ۱۴۲۸: ۲۱۴/۴؛ استرآبادی، ۱۴۰۲: ۱۸۵/۴ و ۱۸۶؛ ابن انباری، ۱۴۲۸: ۱۴/۱ و ۱۵) و در اندک موارد به ادله‌ای مثل اصل اضافه شدن مصدر به فاعل است (ابن هشام، ۱۴۲۹: ۱۶۹/۳-۱۷۲) یا اقتضای سیاق (صبان، ۱۴۲۵: ۱۷۰/۱) یا حسن بودن (مکودی، ۱۴۲۵: ۱۰۳ و ۱۰۴) یا اولویت داشتن (ابن عصفور، ۱۴۱۸: ۱۹۵ و ۱۹۶) یکی از احتمالات دست آویزند.

البته برخی پژوهشگران معاصر راهکارهای برون رفت از این اختلاف را بیان کرده‌اند. (مزرعی فراهانی، اسمعیلی زاده و ایروانی نجفی، ۱۴۰۲: ۳۲۹-۳۳۱) اما به نظر عبدالقاهر در تحلیل معنایی مصدر مضاف اشاره‌ای نکرده‌اند.

۳-۱- دیدگاه عبدالقاهر جرجانی درباره مصدر مضاف

بر پایه دیدگاه عبدالقاهر جرجانی در صورت اضافه مصدر به فاعل، مصدر بر وقوع و تحقق آن دلالت دارد و اگر به مفعول اضافه شود یا مصدر مؤول باشد بر وقوع دلالت ندارد. (عشایری منفرد، ۱۳۹۱: ۱۵) جرجانی می‌گوید: «ولا یصحّ قیاس المصدر فی هذا علی الفعل، أعني أنه لا یبغی أن یظنّ أنه كما یجوز أن یقال: (ما من عادتھا أن تحفظ الأشياء)، كذلك یبغی أن یجوز: (ما من عادتھا حفظها الأشياء)، ذاك أنّ إضافة المصدر إلى الفاعل یقتضی وجوده، و أنه قد كان منه، یبین ذلك أنّك تقول: (أمرتُ زیداً بأن یخرجَ غداً)، ولا تقول: (أمرته بخروجه غداً)». (جرجانی، ۱۴۲۲: ۳۶۰ و ۳۶۱)۵

در واقع وقتی مصدر (حدث) به فاعل اضافه می‌شود؛ حدث را به فاعل اسناد داده است. این نوع اسناد نشان از تحقق حدث

۱- فإن الأصل أن یضاف المصدر إلى فاعله سواء أذكر المفعول أم لم یذكر، أما إضافة إلى مفعوله فإن لم یذكر الفاعل فلا خلاف فی جواز ذلك فی السعة مع كونه غیر الأصل، و إن ذكر الفاعل فللنحاة فی هذه الصورة خلاف، حتی قال جماعة من النحویین إن إضافة المصدر إلى مفعوله مع ذكر الفاعل مما لا یجوز.

۲- قوله: (و منعكها) مصدر مضاف لفاعلها كما قاله العینی و غیره لا، لمفعوله الأول بعد حذف الفاعل و «ها» مفعول ثانوی «و منعكها» لأنه لا یناسب سیاق القیصده.

۳- و الأول حسن لأن التقدير الثاني فیہ خلاف.

۴- و منه قوله: أفنی تلادی و ما جمعت من نشب قرع القواضیر أفواه الأباریق

فی روایة: من رفع الأفواه، بل الأولى إذا وجد الفاعل و المفعول أن یضاف إلى الفاعل.

۵- قیاس مصدر به فعل در این مورد صحیح نیست؛ یعنی درست تصور شود، همان گونه که می‌توان گفت: «ما من عادتھا أن تحفظ الأشياء» (عادت ندارد که اشیا را نگه دارد) به همان سان می‌توان گفت: «ما من عادتھا حفظها الأشياء» (نگهداری اشیا از عادتاش نیست) (به معنای دلالت بر وقوع حدث نگهداری درحالی که مراد متکلم نفی آن است) به این دلیل که اضافه مصدر به فاعل اقتضای تحقق و وقوع حدث را دارد. عبارت «أمرتُ زیداً بأن یخرجَ غداً» (به زید دستور دادم که فردا بیرون برود) این مطلب را روشن می‌کند؛ زیرا نمی‌گویند: «أمرته بخروجه غداً» (به فردا خارج شدنش دستور دادم) (چون خروج هنوز تحقق نیافته پس اضافه مصدر به فاعل صحیح نیست و کاربردها مؤید این سخن است).

توسط فاعل دارد بر خلاف اسناد فعل مضارع به فاعل که به سبب دلالت بر زمان آینده، نشانی از تحقق حدث از جانب فاعل را ندارد. و استعمال حرف مصدری «أن» به فعل صورت التزامی می‌دهد که نشان از تعلیق حدث است. به دلیل این تفاوت معنایی در نوع اسناد، قیاس اسناد فعل به فاعل با اسناد مصدر به فاعل به جهت دلالت بر تحقق و وقوع حدث، صحیح نیست.

در برخی موارد حروف مصدری اسم فاعل را تأویل به مصدر می‌برند. در این موارد نیز باید دقت شود که یکی از شرایط عمل اسم فاعل دلالت بر آینده است. (ناظر الجیش، ۱۴۲۸: ۲۷۱۹/۶) شاید مبنای عبدالقاهر برای دلالت مصدر مؤول بر عدم تحقق و وقوع همین دلالت بر زمان آینده باشد که خبر از عدم تحقق می‌دهد. همان طور که در تحلیل معنایی حروف مصدریه خواهد آمد این قسم از مصدر دلالتی بر محقق الوقوع بودن معمول خود ندارد.

۲-۳- آثار پذیرش دیدگاه عبدالقاهر جرجانی

نظر عبدالقاهر در میان مفسران به طور جدی مطرح نشده؛ (عشایری منفرد، ۱۳۹۱: ۱۶) اما ردّ یا قبول نظر او تأثیری بسزا در تفسیر و فهم متن دارد، مانند موارد ذیل:

۱-۲-۳- تفسیر التحریر والتنویر

ابن عاشور (متوفای ۱۳۹۳ق) در تفسیر خود تنها یک مرتبه از این نظر استفاده کرده است. (عشایری منفرد، ۱۳۹۱: ۱۶) در آیه «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» (روم: ۵۷) وی اضافه مصدر به فاعل را مقتضی تحقق معذرت دانسته و تعارض این برداشت با آیه «وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ» (المرسلات: ۳۶) را این گونه حلّ می‌کند که مراد از معذرت در سوره روم، معذرت بدون اذن است که نفعی ندارد و مراد از معذرت در سوره مرسلات، معذرت با اذن است و دلیل این مطلب را آیه «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (البقره: ۲۵۵) می‌داند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۸۲/۲۱ و ۸۳)

علامه طباطبایی (متوفای ۱۳۶۰ش) در مورد این آیات می‌نویسد: «ظاهر از اضافه مصدر به فاعل در آیه «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَ هُمْ اللّعنة و هُم سوء الدار» (غافر: ۵۲) تحقق معذرت است اما آیه «وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ» (المرسلات: ۳۶) به برخی از مراحل قیامت مربوط است؛ چرا که آیات دیگر تا اندازه‌ای بر سخن گفتن مردم در روز قیامت دلالت دارد.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۳۸/۱۷)

۲-۲-۳- تفسیر المیزان

علامه طباطبایی در تفسیر خود از این نظر بهره برده است (عشایری منفرد، ۱۳۹۱: ۱۶) مانند نمونه ذیل:

«از آن جایی که انبیای الهی معصوم‌اند؛ خداوند مراقب اعمال و رفتار ایشان است و هر جا نیاز باشد آگاهشان می‌کند؛ آیاتی از قرآن نیز بر این مطلب اشاره دارد. مثلاً پس از گرفتاری پسر نوح در طوفان، آن حضرت فرمود: (رَبِّ إِنِّي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ) (هود: ۴۵) مظنه سخن ایشان درخواست نجات فرزند پس از شنیدن پاسخ خداوند است؛ بدین روی پروردگار بعد از پاسخ به نوح او را از درخواست چیزی که نمی‌داند، نهی می‌کند و عبارت (فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ) (هود: ۴۶) به دو دلیل از فعلی نهی می‌کند که واقع نشده: ۱. عبارت (إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ) (هود: ۴۶)؛ یعنی نصیحتت می‌کنم که با این درخواست از ناآگاهان نباشی. اگر چنین درخواستی از حضرت نوح سرزده بود، این نصیحت معنا نداشت. ۲. حمله فعلیه (رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ) (هود: ۴۷)، به پاسخ حضرت نوح اشاره دارد، در صورتی که اگر مصدر مضاف به معمول به کار می‌رفت دلالت بر وقوع درخواست داشت.» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۳۶/۱۰ و ۲۳۷)

۱- به نظر می‌رسد برای دیگر موافقی که دلالت بر سخن گفتن مردم در روز قیامت دارند بتوان به آیات (طه: ۱۲۵) و (حاقه: ۲۵) اشاره کرد.

علامه طباطبایی در اثبات شفاعت و نفی عبادت مشرکان بر اساس آیات قرآن نیز به این قاعده تمسک کرده است. (عشایری منفرد، ۱۳۹۱: ۱۷ و ۱۸)

۳-۳- دیدگاه ابوحنبل اندلسی درباره تحلیل معنایی مصدر مضاف

ابوحنبل (متوفای ۷۴۵ق) در ارتشاف الضرب بر خلاف عبدالقاهر می‌نویسد: «وقالوا: الفرق بين الصريح المصدر و«أن» في نحو: «عجبت من انطلاقك» و «عجبت من أنك منطلق» أن المصدر لا دليل فيه على التحقق والوقوع، و«أن» تدلّ عليهما». (ابوحنبل، بی‌تا: ۹۹۲)^۱ ابوحنبل در کتاب التذییل و التکمیل، صراحتاً اعلام می‌کند این قاعده را از کتاب (البسيط) اخذ نموده است. (ابوحنبل، ۱۴۱۸: ۱۵۰/۳)^۲

۳-۴- آثار پذیرش دیدگاه ابوحنبل اندلسی

شهید ثانی (متوفای ۹۶۶ق) در «تمهید القواعد» با توجه به قاعده مذکور، برخی فروع فقهی را بر آن مترتب دانسته، مانند دو فرع فقهی ذیل:

« قاعدة (۱۲۰) المصدر المنسبك، نحو: «يعجبي صنعك»، إن كان معنى الماضي أو الحال: فينحل إلى «ما» و الفعل، نحو: «ما صنعت أو تصنع»؛ وإن كان معنى الاستقبال فينحل إلى «أن» والفعل، وكذلك «أن» المشددة مع الفعل. وذكر في الارتشاف أن النحاة فرقوا بين «انطلاقك» مثلاً وبين «أنك منطلق» بأن المصدر لا دليل فيه على الوقوع من فاعل معيّن والتحقق، و«أن» يدلّ عليهما، والعرف يدلّ على ذلك. إذا علمت ذلك، فمن فروع القاعدة: ما إذا قال: «أوصيت إليك بأن تسكن هذه الدار، أو بأن يخدمك هذا العبد»، فإنه يكون إباحة لا تمليكاً حتى تبطل الوصية بموت الموصى إليه؛ ولا يجوز، وفي الإجارة وجهان. بخلاف ما لو أتي بالمصدر المنسبك فقال: «بسكنها أو بخدمته»، فإنه يكون تمليكاً، بمعنى أنه يورث عنه، ويجوز له أن يفعل به ما يفعل بأملاكه من الإجارة وغيرها. ومنها: إذا قال: «وكلتلك في أن تبيع هذا»، فليس له التوكيل. ولو قال: «في بيعه»، ففي جواز التوكيل حيث يجوز له مع الإطلاق نظر، ومقتضى ما ذكر جوازه». (الشهيد الثاني، ۱۴۱۶: ۳۶۹ و ۳۷۰)^۳

۱-۴-۳- ارزیابی نظر شهید ثانی

طبق نظر ابوحنبل که شهید ثانی به آن تمسک کرده از این رو در تعبیر «أوصيتُ إليك بأن تسكن هذه الدار» دلالت بر تحقق سکونت موصی‌الیه در خانه دارد، بر خلاف تعبیر «أوصيتُ إليك بسكنى الدار» که دلالت بر واقع نشدن سکونت است. در حالی که شهید ثانی تعبیر اول را به معنای «الزام موصی‌الیه بر سکونت در خانه» گرفته و معنای اباحه و مالک نبودن مخاطب را برداشت کرده و از تعبیر دوم تملیک و واجب نبودن سکونت موصی‌الیه را دریافته است. با این بیان روشن شد که حتی شهید ثانی در صورت استعمال مصدر مؤول، به محقق نبودن سکونت اشاره کرده است و از این اسلوب وقوع را برداشت نکرده بلکه الزام به محقق کردن حدث در آینده را فهمیده است. واضح است که ملازمه میان دلالت بر تحقق و الزام به تحقق نیست. علاوه بر اینکه طبق نظر عبدالقاهر استعمال مصدر مؤول دلالت بر اباحه دارد (السامرائی، ۱۹۷۹: ۲۳۶) که با نظر فقهی شهید ثانی مطابق است و استعمال مصدر صریح که دلالت بر وقوع دارد با معنای تملیک سازگارتر است. در واقع به نظر نگارندگان برداشت شهید ثانی با نظر عبدالقاهر مطابق است.

۱- نحوای بر این باورند: فرق میان مصدر صریح و مصدر مؤول در مثال «عجبت من انطلاقك» (از راه رفتن تعجب کردم) و «عجبت من أنك منطلق» (از این که راه رونده‌ای تعجب کردم) این است که مصدر صریح دلالتی بر تحقق و وقوع ندارد بر خلاف مصدر مؤول که بر هر دو دلالت دارد.

۲- سیوطی و هندای بر این باورند که ابوحنبل بیشتر از کتاب «البسيط» ضیاء الدین بن علج نقل میکند (بغیة الواعاة فی طبقات اللغویین والنحاة، ۲/۲۷۰؛ مقدمه التذییل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل، ۱۲/۱) حازم سلیمان نیز تصریح کرده است که کتاب ابن علج مفقود است (مقدمه کتاب البسيط فی شرح الکافی، ۱/۷۷ و ۷۸). با بررسی که نگارنده انجام داده است مؤسسه «ملک فیصل للبحوث والدراسات الاسلامیة» در سال ۱۴۴۲ قمری این کتاب را با نام کامل (البسيط فی النحو) و تحقیق صالح بن حسین العاید در ریاض به چاپ رسانده است. البته نویسنده دسترسی به کتاب پیدا نکرد.

۳- اگر کسی بگوید: «به تو وصیت می‌کنم که در این خانه سکونت کنی.» دلالت بر اباحه تصرف دارد نه تملیک به همین دلیل با مرگ موصی‌الیه وصیت نیز باطل می‌شود و موصی‌الیه حق اجاره دادن خانه را هم ندارد (چون به صورت مصدر مؤول استعمال شده و نشانه این است که مراد موصی تحقق سکونت موصی‌الیه در خانه است) و در جواز عاریه دادن خانه دو وجه است. به خلاف زمانی که با مصدر صریح استعمال کند و بگوید: «به سکونت کردن تو در این خانه وصیت می‌کنم.» در این حال دلالت بر تملیک دارد؛ به این معنا که موصی‌الیه ارث می‌برد و هر تصرفی که در املاکش جایز است از اجاره و غیر آن، نسبت به این خانه نیز جایز باشد. (چون مصدر صریح دلالت بر تحقق سکونت موصی‌الیه ندارد) و همچنین اگر بگوید: «در بیع این چیز تو را وکیل کردم.» توکیل این بیع به کسی دیگر برای وکیل جایز نیست (چون مصدر مؤول دلالت بر تحقق بیع از وکیل را دارد، به همین دلیل وقوع بیع از شخص دیگری اراده نشده است)؛ اما اگر موکل بگوید: «در فروختن این چیز تو را وکیل کردم» مقتضی قاعده مذکور جواز توکیل است. (زیرا مصدر صریح دلالتی بر تحقق از جانب وکیل ندارد).

۴- ارزیابی دیدگاه عبدالقاهر جرجانی و ابوحنیان اندلسی

دیدگاه عبدالقاهر و ابوحنیان را می‌توان در هفت محور ارزیابی کرد:

۴-۱- تفاوت‌های مصدر صریح و مصدر مؤول

مصدر صریح و مؤول تفاوت‌های لفظی و معنایی متعددی دارند که فاضل صالح سامرای در مقاله‌ای به تفصیل، به آن پرداخته‌است. وی با استناد به شرح کافی‌ه می‌نویسد: «أَنَّ «أَنَّ» والفعل قد تفيد الإباحة، ولاتفيد القطع بحصول الفعل بخلاف المصدر الصريح؛ فَإِنَّه قد يفيد القطع بحصوله، وذلك نحو أن تقول: «له صراخ صراخ الثكلي»، فهذا يختلف عن قولك: «له أن يصرخ صراخ الثكلي»، فَإِنَّ قولك: «له صراخ» قطع بحصول الفعل أي هو يصرخ: أما إذا قلت: «له أن يصرخ»، فلا يفيد ذاك أَنَّ الصراخ حصل، وإنما المعنى يحق له أن يصرخ كما تقول: «لك أن تذهب إلى البصرة» أي يحق لك». (السامرائي، ۱۹۷۹: ۲۳۶)^۱

گویا سامرائی در این فراز از رضی (استرآبادی، ۱۴۰۲: ۳۲۰/۱) وام گرفته است. عباس حسن نیز به همین تفاوت اشاره کرده است. (حسن، ۱۴۳۱: ۳۴۶/۱)

۴-۲- دلالت‌های زمانی حروف مصدریه

از تحلیل معنایی حروف مصدریه چنین برمی‌آید که همه این حروف علاوه بر دلالت بر استمرار زمان حال یا آینده، دلالت بر عدم تحقق ما بعد خود نیز دارند.

۴-۲-۱- «أَنَّ» مصدریه

فاضل صالح سامرائی در تحلیل معنایی قالب «أَنَّ» و فعل مابعد به معنای حال و گذشته، به آیات ذیل اشاره می‌کند «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ» (روم: ۲۵) و «أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ» (غافر: ۲۸) (السامرائي، ۱۹۷۹: ۲۴۳)^۳ و می‌نویسد: «اغلب آیات مذکور بیانگر استمرارند و از استمرار دلالت بر آینده نیز برداشت می‌شود. به همین دلیل «أَنَّ» در این موارد بر آینده دلالت ضمنی دارد.» (همان)

سامرائی معتقد است مصدر در «أَلَا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ» (توبه: ۹۲) گویای استمرار نیست زیرا مصادیق آیه، در آینده توان انفاق دارند. (همان) مصدر فوق (أَلَا يَجِدُوا) نمی‌تواند بر آینده دلالت کند زیرا موقعیت جهاد مطرح در آیه از دست رفتنی است.

در پاسخ می‌توان گفت که تفاسیر در تعیین مصادیق آیه اختلاف کرده‌اند. مثلاً در برخی روایات، مصادیق آن را هفت قبیله مختلف دانسته‌اند؛ (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳۶۸/۹) بعید است در آینده همه افراد هفت قبیله بی‌نیاز شده باشند همان گونه که این تصور بعید می‌نماید که مصادیق آیه (افراد همان هفت قبیله) در آینده توان انفاق یابند.

البته عبدالقاهر قالب «أَنَّ» + افعال حوزه مفهومی علم را دال بر آینده می‌داند و به همین دلیل اجتماع «أَنَّ» و سین و سوف را ممتنع دانست. (جرجانی، ۱۹۸۲: ۴۸۷/۱) ابن عطیه اندلسی (متوفای ۵۴۱ق) معتقد است استعمال «أَنَّ» با فعل گاه دلالت بر زمان ندارد مانند: «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل: ۴۰) ابوحنیان در جواب می‌نویسد: «همه موارد استعمال «أَنَّ» با فعل مضارع، دلالت بر زمان آینده دارد.» (ابوحنیان، ۱۴۲۰: ۵۳۱/۶)

۱- مصدر مؤول دلالت بر اباحه دارد نه قطع به حصول فعل بر خلاف مصدر صریح؛ زیرا میان «بلند فریاد کشیدن، همانند فریاد کشیدن مادر فرزند از دست‌داده، حق اوست» با «سزاوار است که او همانند مادر فرزند از دست داده فریاد بکشد» تفاوت است. مصدر صریح دلالت بر تحقق دارد بر خلاف مصدر مؤول مثل زمانی که گفته می‌شود: «سزاوار است که تو به بصره بروی»؛ یعنی این حق برای تو هست.

۲- و قد قيل إن العامل في المصدر المنصوب: الاسم الذي بمعناه في الجملة المتقدمة، لأن المعنى: فإذا له تصويت والتصويت مصدر يعمل عمله إذا لم يكن مفعولا مطلقا، كما يجيء في باب المصدر، فهو كما تقول عجب من ضربك ضرب الأمير، وكقولك: ضربك ضرب زيد خير من ضرب عمرو ضربه، وفي هذا تردد، لأن المصدر عندهم لا يعمل عمل الفعل إلا إذا صح تقديره بأن وفعل منه، ويسمى، لو قلت: مرتت فإذا له أن يصرخ صراخ الثكلي، بمعنى له صراخ فإنه قطع بحصول الفعل.

۳- آیات دیگری را نیز آورده مانند: (هود: ۱۲)، (نمل: ۲۵)، (بروج: ۸)، (ممتحنه: ۱)، (نحل: ۱۵) و (ص: ۷۵).

۴-۲-۲- «أن» حرف مشبّهة بالفعل

از نگاه میرد (متوفای ۲۸۵ق) علت کاربرد «أن» بعد از الفاظ علم و یقین آن است که مابعد «أن» امری دارای استقرار است. (میرد، ۱۴۲۰: ۵/۳) ابن یعیش کاربرد «أن» بعد از «لعل» را جایز ندانسته؛ زیرا «لعل» بر خلاف «أن»، بیانگر امر مشکوک الوقوع است. (ابن یعیش، بی تا: ۵۷۱/۴)

در النحو الوافی آمده: «به دلیل تطابق معنایی میان «أن» و عاملش، باید عامل «أن»، مطابق با اسلوب‌های فصیح عربی از حوزه معنایی علم و یقین باشد. و قبل از آن فعل‌های بیانگر امکان وقوع مانند افعال طمع، اشفاق، رجاء و غیره نباشد». (حسن، ۱۴۳۱: ۵۸۳/۱)

در مقابل، عبدالقاهر جرجانی ذیل آیه «وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِئْتَنَةً» (مائده: ۷۱) می‌گوید: افعال «حسب»، «ظن» و «خلى» گاه به معنای شک و گاه به معنای یقین استعمال می‌شوند. در معنای شک، فعل منصوب می‌گردد مانند: «حَسِبْتُ أَنْ لَا يَخْرُجَ زَيْدٌ» و در معنای یقین «أن» مخففه از ثقیله است و فعل ما بعد مرفوع می‌گردد. در آیه مذکور نیز اگر فعل «تكون» منصوب شود یعنی تکذیب‌کنندگان پیغمبران، امید و گمان داشتند که سختی و عذابی در پیش نباشد؛ اما اگر فعل مرفوع شود یعنی آنان یقین داشتند که عذابی در کار نیست. هرچند آنان اشتباه می‌کردند اما باور غلطشان این بود که عذابی در کار نیست؛ مانند عبارت «فَلَا تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا حَقٌّ، وَهُوَ بَاطِلٌ» است. تعبیر «لَتَعْلَمَنَّ أَنْ زَيْدًا خَارِجٌ» دلالتی بر تحقق ندارد علی‌رغم اینکه فقط «أن» بعد از ماده «علم» آمده. با استناد به اینکه ثابت نشدن خروج زید، دلیل بر مطابقت با حقیقت نیست؛ بلکه به معنای «لَمْ يَتَقَرَّرْ أَنْ زَيْدًا خَارِجٌ» است؛ به همین دلیل باور غلط و خلاف حقیقت تکذیب‌کنندگان، باعث عدول از دلالت «أن» بر تأکید نخواهد بود. (جرجانی، ۱۹۸۲: ۴۷۶/۱ و ۴۸۷)

این عبارت می‌فهماند که صله «أن» و «أن» مخففه، بر تحقق و وقوع دلالت حقیقی ندارند؛ بلکه صرفاً گویای یقین متکلم به گفته خود است.

رضی نیز با دلالت «أن» بر تحقق و وقوع خبر مخالف است و آن را صرف تأکید و مبالغه خبر شمرده. او بر کاربرد «أن» برای تأکید در کلام مثبت و منفی صحه گذاشته مانند «تَحَقَّقْتَ أَنْكَ قَائِمٌ» و «لَمْ يَثْبُتْ أَنْ زَيْدًا قَائِمٌ» البته منوط به شک متکلم به قیام زید در جمله منفی. رضی از جمع میان تمنی و «أن» در عبارت «لَيْتَ أَنْكَ قَائِمٌ» امتناع نورزیده است. (استرآبادی، ۱۴۰۲: ۳۱/۴) افزون بر این، برخی «أن» را به معنای «لعل» نیز شمرده‌اند (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۴۰/۱) و همین گویای قرابت معنایی آنهاست در نتیجه معنای تحقق و وقوع قطعی برای «أن» متصور نیست.

۴-۲-۳- «ما» مصدریه

در باره «ما» اختلاف، بسیار است. (البدوی، ۲۰۱۵: ۸۶) «ما» دو قسم دارد: زمانیه و غیر زمانیه. (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۳۰۵/۱) «ما» زمانیه مانند «خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ» (هود: ۱۰۷) این گونه «ما» در صدر کلام نمی‌آید؛ بلکه باید مظروفی بر آن مقدم شود. (البدوی، ۲۰۱۵: ۹۱ و ۹۲) «ما» زمانیه گاه به دنبال «کل» می‌آید، مانند: «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» (مائده: ۶۴). (یعقوب، ۱۴۲۷: ۱۸/۸) در این صورت «ما» با فعل ماضی و مضارع، دلالت بر زمان آینده می‌کند. (البدوی، ۲۰۱۵: ۹۱ و ۹۲)

۴-۲-۴- «لو» مصدریه

«لو» با فعل ماضی و مضارع متصرف می‌آید و فقط زمان مضارع را به آینده می‌برد همان‌گونه که در «أَنْ مَصْدَرِي مَشْهُودٍ» (همان: ۱۲۹) «لو» با فعل ماضی، همانند «أَنْ» مصدری با فعل ماضی، معنای استمرار می‌دهد، مثل: «رَبِّمَا يَوْمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ» (حجر: ۲) به این معنا که کافران دوست داشتند تا زمانی که از دنیا بروند، مسلمان باشند.^۱

۵-۲-۴- «کی» مصدریه

ابن هشام با استناد به صحّت کاربرد «أَنْ» به جای «کی»، آن را در معنا و عمل به منزله «أَنْ» می‌داند. (ابن هشام، ۱۴۱۰: ۱۸۲/۱) در قالب «کی + فعل مضارع» به اتفاق فعل به زمان آینده دلالت دارد. (یعقوب، ۱۴۲۷: ۴۳۶/۷)

۳-۴- کاربرد «أَنْ» مصدری پس از افعال شک و امید

گرچه نحویان درباره تحلیل معنایی اقسام مصدر سکوت کرده‌اند؛ اما با نظر عبدالقاهر موافقت دارند. آنان معتقدند اگر «أَنْ» مصدری در آغاز جمله نباشد بعد از افعال شک و امید می‌آید. بدین مفهوم که مصدر مرکب از «أَنْ» و فعل مضارع بر تحقق و وقوع دلالت ندارد؛ زیرا مفاهیم شک و امید محقق نشده‌اند. (عشایری منفرد، ۱۳۹۱: ۱۷) ابوحیان نیز به کاربرد «أَنْ» ناصبه بعد از افعال شک و امید، اذعان کرده است. (ناظر الجیش، ۱۴۲۸: ۴۱۲۲/۸-۴۱۲۴؛ صبان، ۱۴۲۵: ۴۲۴/۳ و ۴۲۵) برخی، اعمال مصدر را نیز به تقدیر «أَنْ» ناصبه مشروط دانسته‌اند. ابوحیان تصریح می‌کند اگر صله «أَنْ» ناصبه، فعل مضارع باشد معنای آینده دارد. (ابوحیان، ۱۴۱۸، ۶۵/۱۱) این تصریح با تحلیل معنای دلالت مصدر مؤول بر وقوع و تحقق ناسازگار است. با بررسی تفصیلی نگارندگان، اختلافی در حکم به وقوع «أَنْ» ناصبه بعد از افعال شک و امید یافت نشد. (جامی، ۱۴۳۱: ۷۴۹ و ۷۵۰؛ صبان، ۱۴۲۵: ۴۲۴/۳ و ۴۲۵؛ حسن، ۱۴۳۱: ۲۱۳/۴؛ یعقوب، ۱۴۲۷: ۳۳۸/۳ و ۳۴۹)

۴-۴- دلالت مصدر مضاف بر سیره فاعل

یکی از پژوهشگران معاصر در تفاوت مصدر صریح و مصدر مؤول می‌نویسد: «چه تفاوتی میان این قالبها است «إِنْصَافًا الْحَقُّ» و «أَنْصَفَ الْحَقُّ» و «عَجِبْتُ مِنْ إِكْرَامِكَ الضُّيُوفَ» و «عَجِبْتُ مِنْ أَنْ تُكْرِمَ الضُّيُوفَ غَدًا؟». (نهر، ۱۴۲۹: ۸۸۲/۳) و چنین پاسخ می‌دهد: «در عبارت «إِنْصَافًا الْحَقُّ» مصدر جانشین فعل، تعبیر طلبی و گویای مبالغه در حدث است بر خلاف زمانی که فعل به کار می‌رود. همچنین در قالب «عَجِبْتُ مِنْ إِكْرَامِكَ الضُّيُوفَ» مصدر به فاعل اضافه شده و فقط بر حدث منهای زمان دلالت دارد. بدین روی اسلوب مصدر مضاف به فاعل گویای عادت همیشگی فاعل است. برای تعیین زمان در عبارت فوق، باید از قیدهای زمان واژگانی مانند «فردا»، «امروز» و «دیروز» استفاده شود؛ بر خلاف استعمال مصدر مؤول که گویای وقوع اکرام در آینده است». (همان: ۸۸۸/۳)

این پژوهشگر به وضوح بیان کرده است که کاربرد مصدر علاوه بر مبالغه، در صورت اضافه به فاعل، نه تنها دلالت بر تحقق و وقوع دارد بلکه نشانگر عادت همیشگی فاعل است و اگر گوینده خلاف این مطلب را قصد کند باید قید زمان یا مصدر مؤول به کار گیرد.

۵-۴- دلالت مصدر مرفوع بر ثبوت و استقرار

شاید بتوان برای تأیید نظر عبدالقاهر به دلالت مصدر مرفوع بر ثبوت و استقرار اشاره کرد. سیبویه (متوفای ۱۸۰ق) مصادر مرفوع آغاز کلام را نشانه تحقق و وقوع حدث می‌داند و با استناد به آیه «وَيَلِّ لِّلْمُطَفِّفِينَ» (مطففین: ۱) و معنای آن را نفرین ندانسته؛ بلکه «ویل» را بر کم‌فروشان واجب شمرده است. (سیبویه، ۱۴۱۰: ۱۹۵/۱ و ۱۹۶)

یکی از معاصران با بهره از کلام سیبویه، مرفوع کردن مصدر منصوب جانشین فعل محذوف را جایز دانسته، کاربرد مصدر

۱- البته فقط همین یک مرتبه در قرآن «لو» بعد از فعل «ودّ» بر سر فعل ماضی آمده است اما آیه (۳۹) سوره نساء احتمال داخل شدن «لو» مصدریه بر سر فعل ماضی ذکر شده است.

۲- وقدره بعضهم بـ"أن" الناصبة للفعل؛ لأن صلتها تكون بالماضي، نحو: عجب من أن قام زيد، وبالمضارع فتخلصه للاستقبال، نحو: عجب من أن يقوم زيد.

۳- «في» إنصافاً الحقّ" تعبیر طلبی امری" بالمصدر الذي ناب مناب فعله، واستعمال المصدر يوحى بطغيان عنصر الحدیثية والمبالغة فيها، فكأنك قلت: أنصف إنصافاً الحقّ. أما في "أنصف الحقّ"، فالتعبير طلبی "امرئ" من غير إرادة المبالغة.

ب- في: إكرام الضيوف، إضافة المصدر إلى فاعله ونصب مفعول هو الضيوف، وباستعمال المصدر المضاف دلالة على الحدث غير المقترن بالزمان مما يشير إلى كونه عادة مستمرة في الفاعل. فإذا أردنا الزمان خصصناه بما يشير إليه "غدا، اليوم، أمس". وفي الثانية استعمل المصدر المؤول إشارة إلى أن الإكرام سيكون في المستقبل "غدا".

مرفوع به جای مصدر منصوب را بیانگر دوام و استمرار می‌داند. وی معتقد است در بسیاری از کاربردهای قرآنی، مصادر به همین جهت مرفوع استعمال شده‌اند و به هفت مورد از آن‌ها اشاره می‌کند. (عبدالمجید، ۱۴۳۳: ۲۴۹-۲۵۱)

۴-۶- تفاسیر ادبی

علی‌رغم کم توجهی به نظر عبدالقاهر؛ اما در برخی شواهد قرآنی، مفسران از میان وجوه محتمل برای مضاف‌الیه (فاعلی یا مفعولی) در مصادر مضاف، وجه مطابق با نظر عبدالقاهر را ترجیح می‌دهند. مانند:

۱. در آیات شریفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا * وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا * وَبَشِيرًا لِلْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا * وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (احزاب: ۴۵-۴۸) دستوراتی که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده با صفات مذکور در آیه اول مطابق است. نظر به این که دستورات از اموری هستند که تحقق آن‌ها در آینده خواسته شده؛ در عبارت «وَدَعْ أَذَاهُمْ» مطابق با نظر عبدالقاهر، مصدر به مفعول اضافه شده تا دلالت بر وقوع نکند.

در تفسیر جوامع الجامع احتمال اضافه مصدر به مفعول تأیید شده به دلیل اینکه آیات مورد بحث، قبل از آیه جهاد نازل شده و احتمال اضافه مصدر به فاعل، تضعیف شده است. (طبرسی، ۱۴۱۲: ۳۲۴/۳)

۲. در آیه شریفه «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴) نیز همانند آیه قبل امر به برپاداشتن نماز است. در تفسیر مجمع البیان آمده است مراد، یاد خدا با ذکر و تسبیح و نماز است و اضافه مصدر به فاعل را وجه ضعیف دانسته؛ یعنی نماز بخوانید تا خدا شما را به مدح و ثنا یاد کند. طبرسی (متوفای ۵۴۸ق) معنای سومی بر اساس روایت ذکر می‌کند که اضافه مصدر به مفعول را می‌رساند؛ یعنی هر زمان که به یاد آوردی نمازی بر عهده شماست، نماز بخوان خواه در وقت نماز باشد خواه خارج از آن. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰/۷ و ۱۱)

۳. در آیه شریفه «قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (مریم: ۴) چون حضرت زکریا در مقام درخواست از خداوند است؛ یعنی امری را مطالبه می‌کند که هنوز محقق نشده؛ طبق قاعده عبدالقاهر مصدر در عبارت «بِدُعَائِكَ» به مفعول اضافه شده است. سمین حلبی (متوفای ۷۵۶ق) از میان احتمالات، اضافه مصدر به مفعول را قول اظهر می‌داند. (سمین حلبی، ۱۴۱۴: ۴۹۰/۴ و ۴۹۱) این تفسیرها نیز مؤید نظر عبدالقاهر است.

۴-۷- البحر المحيط ابوحنبل اندلسی

در موارد مشتبه اضافه مصدر به فاعل یا مفعول، ابوحنبل احتمال مطابق با نظر عبدالقاهر را ترجیح می‌دهد؛ مانند نمونه‌های ذیل:

۱. در آیه شریفه «وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا» (احزاب: ۴۸) چون قانون برای اجرا در آینده است، طبق نظر عبدالقاهر مصدر به مفعول اضافه شده است. ابوحنبل نیز این احتمال را تقویت کرده است: «(وَدَعْ أَذَاهُمْ): الظاهر إضافته إلى المفعول. لما نهي عن طاعتهم، أمر بتركه إذابتهم وعقوبتهم، ونسخ منه ما يخص الكافرين بآية السيف» (ابوحنبل، ۱۴۲۰: ۴۸۸/۸)

۲. در آیه «وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا» (مریم: ۴) بیان شد؛ چون حضرت زکریا در مقام دعا هستند پس طبق نظر عبدالقاهر مصدر «بِدُعَائِكَ» به مفعول اضافه شد. ابوحنبل نیز در تقویت این وجه می‌نویسد: «(وَلَمْ أَكُنْ) نفي فيما مضى، أي ما كنت بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا؛ بل كنت سعيداً موفقاً إذ كنت تحيب دعائي فأسعد بذلك، فعلى هذا الكاف مفعول. وقيل: المعنى بِدُعَائِكَ إلى الإيمان شَقِيًّا؛ بل كنت ممن أطاعك

۱- در آیه شریفه «وَدَعْ أَذَاهُمْ» اضافه مصدر به مفعول ظهور دارد؛ زیرا از پیروی کردن از آن‌ها نهی می‌کند و به آزار نرساندنشان امر می‌کند. این آیه را آیه جهاد با کافران نسخ کرده است.

وَعَبْدِكَ مَخْلَصًا. فَالْكَافِ عَلَى هَذَا فاعِلٌ، وَالْأَظْهَرُ الْأَوَّلُ». (همان: ۲۴۰/۷)^۱

۳. در آیه « بَلَى مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ » (آل عمران: ۷۶) فعل ماضی از تحقق وفای به عهد خبر می‌دهد. با این حال در مرجع ضمیر «بعهده» اختلاف شده که فاعل است یعنی «مَنْ» یا مفعول یعنی «خداوند»، و به معنای عهده‌ی است که با خدا بسته. برابر دیدگاه عبدالقاهر مصدر برای دلالت بر تحقق و وقوع، باید به فاعل اضافه شود. ابوحیان با ذکر هر دو احتمال، اضافه مصدر به فاعل را تقویت کرده است؛ علی‌رغم اینکه دلالت مصدر صریح بر وقوع را قبول نداشت. ابوحیان می‌گوید: «آخر تعالی بَأَنَّ مَنْ أَوْفَى بِالْعَهْدِ وَاتَّقَى اللَّهَ فِي نَقْضِهِ فَهُوَ مَحْبُوبٌ عِنْدَ اللَّهِ... وَالظَّاهِرُ فِي: بِعَهْدِهِ، أَنَّ الضَّمِيرَ عَائِدٌ عَلَى: مَنْ. وَقِيلَ: يَعُودُ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى». (همان: ۲۲۵/۳)^۲

۱- عبارت «و لم أكن» نفی گذشته است؛ یعنی در دعا کردن به درگاہت ناامید نبوده‌ام؛ بلکه سعادت‌مند بودم؛ زیرا تو مرا اجابت می‌کردی؛ بنابراین مصدر به مفعول اضافه شده است. گفته شده (احتمال مرجوح) یعنی من از کسانی بودم که تو را خالصانه اطاعت کردم؛ بنابراین احتمال مصدر به فاعل اضافه شده است. احتمال اول بهتر است.

۲- خداوند به اینکه هر کسی که به عهد خود وفا کند و نسبت به شکستن آن عهد پرهیزگار باشد، خبر داده است پس آن شخص در نزد خدا محبوب است. رجوع ضمیر به اسم موصول ظهور دارد و راجح است. گفته شده (احتمال مرجوح) که خداوند مرجع ضمیر است.

نتیجه‌گیری

با بررسی تحلیلی دیدگاه عبدالقاهر جرجانی و ابوحنیفه اندلسی در تحلیل معنایی مصدر مضاف و ارزیابی دو دیدگاه مذکور نتایج ذیل به دست آمد:

۱. عبدالقاهر جرجانی مصدر مضاف به فاعل را مفید تحقق حدث می‌داند برخلاف اضافه مصدر به مفعول و مصدر مؤول که دلالت بر وقوع ندارند. پذیرش این دیدگاه تأثیری بسزا در فهم آیات قرآن و روایات دارد. در میان کلمات ادبا مؤیداتی بر اثبات این مدعا از کاربردهای «أن» مصدری و تحلیل معنایی مصدر مضاف وجود دارد.
۲. ابوحنیفه اندلسی با نظر عبدالقاهر مخالف است و شهیدثانی نیز طبق نظر ابوحنیفه فتوا داده است؛ اما نگارندگان مؤیدی بر این مدعا حتی از کتاب‌های ابوحنیفه نیافتند.
۳. مبنای تحلیل عبدالقاهر عرف است و شهیدثانی در ادامه عبارت ابوحنیفه، عرف را مؤید این استعمال می‌داند. لکن عرف به صورت مطلق بیان شده و مشخص نگردیده است که کدامین عرف این استعمال را تأیید می‌کند.
۴. برابر نگاه عبدالقاهر در موارد اضافه مصدر به فاعل باید دلالت بر وقوع، در ترجمه و تفسیر بازتاب یابد همان‌گونه که در اضافه مصدر به مفعول یا کاربرد مصدر مؤول باید عدم تحقق انعکاس یابد.
۵. پیشنهاد می‌شود درباره موارد اختلافی نقش معنوی مضاف الیه، که مفسران با عبدالقاهر مخالفت نموده‌اند، پژوهش صورت گیرد.

کتابنامه

*قرآن کریم

- [۱] ابن الانباری، عبد الرحمن بن محمد (۴۲۸ق): «الانصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصریین و الکوفیین»، بیروت: المكتبة العصرية، چاپ اول.
- [۲] ابن شرفشاه، حسن بن محمد (۱۴۲۷ق): «البسيط فی شرح الکافیة»، به تحقیق حازم سلیمان حلی، قم: المكتبة الأدبية المختصة، چاپ اول.
- [۳] ابن عاشور، محمدطاهر (۱۴۲۰ق): «تفسیر التحریر و التنویر»، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، چاپ اول.
- [۴] ابن عربشاه، ابراهیم بن محمد (بی تا): «الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم»، به تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- [۵] ابن عصفور، علی بن مومن (۱۴۱۸ق): «المقرب و معه مثل المقرب»، به تحقیق علی محمد معوض، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.
- [۶] ابن هشام، عبد الله بن یوسف (۱۴۲۹ق): «أوضح المسالك إلى ألفیة ابن مالک»، به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية، چاپ اول.
- [۷] ابن هشام، عبد الله بن یوسف (۱۴۱۰ق): «مغنی اللیب عن الکتب الأعیب»، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ چهارم.
- [۸] ابن یعیش، یعیش بن علی (بی تا): «شرح المفصل للزمخشری»، به تحقیق احمد علی احمد، به تصحیح اسماعیل عبدالجواد عبدالغنی، قاهره: المكتبة التوفیقیة، چاپ اول.
- [۹] ابوحنان، محمد بن یوسف (بی تا): «ارتشاف الضرب من لسان العرب»، به تحقیق رجب عثمان محمد، قاهره: المكتبة الخانجی.
- [۱۰] ابوحنان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق): «البحر المحيط فی التفسیر»، به تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، چاپ اول.
- [۱۱] ابوحنان، محمد بن یوسف (۱۴۱۸ق): «التذییل و التکمیل فی شرح کتاب التسهیل»، به تحقیق حسن هنداوی، دمشق: دار القلم، چاپ اول.
- [۱۲] ابوحنان، محمد بن یوسف (۱۴۱۸ق): «التذییل والتکمیل فی شرح کتاب التسهیل»، به تحقیق حسن هنداوی، ریاض: دار کنوز إشبیلیا، چاپ اول.
- [۱۳] البدوی، نیفین أحمد عیسی؛ مبارک عبیدات، محمود (۲۰۱۵م): «المصدر المؤول دراسة نحویة دلالیة فی السیاق القرآنی»، عمان: جامعة العلوم الإسلامیة العالمیة، کلیة الدراسات العلیا، قسم اللغة العربیة.
- [۱۴] الاسترآبادی، محمد بن حسن (۱۳۸۴ش): «شرح الرضی علی الکافیة»، به تحقیق یوسف حسن عمر، تهران: موسسه

الصادق للطباعة و النشر، چاپ اول.

- [۱۵] الاسترآبادی، محمد بن حسن (۱۴۰۲ق): «شرح شافیه ابن حاجب»، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول، بی‌تا.
- [۱۶] جامی. عبدالرحمن بن احمد (۱۴۳۱ق): «شرح الجامی علی الکافیة»، به تحقیق محمد زکی الجعفری، قم: دار الحجّة (عج) للثقافة، چاپ اول.
- [۱۷] الجرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن (۱۹۸۲م): «المقتصد فی شرح الإیضاح»، به تحقیق کاظم بحر المرجان، عراق: دار الرشید للنشر.
- [۱۸] الجرجانی، عبد القاهر بن عبد الرحمن (۱۴۲۲ق): «دلائل الاعجاز فی علم المعانی»، به تحقیق عبدالحمید هنداوی، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ اول.
- [۱۹] حسن، عباس (۱۴۳۱ق): «النحو الوافی»، قم: ذوی القربی، چاپ اول.
- [۲۰] الحسن، محمود (۱۴۲۶ق): «أبنیة المصادر بین الوضع و الاستعمال»، مجله مجمع اللغة العربیة بدمشق. المجلد (۸۰)، الجزء الثاني، ۳۰۵ - ۳۳۴.
- [۲۱] زریه، سارا؛ میمندی، وصال؛ سلمانی مروست، محمدعلی (۱۳۹۵ش): «بررسی کاربرد مصدر مؤول به جای مصدر صریح در قرآن کریم»، ایران: دانشگاه یزد، دانشکده زبان و ادبیات، گروه زبان و ادبیات عربی.
- [۲۲] السامرایی، فاضل صالح (۱۹۷۹م): «المصدر الصریح و المؤول»، کلیة الآداب جامعة بغداد، ش ۲۴، ۲۳۳ - ۲۵۰.
- [۲۳] السامرایی، فاضل صالح (۱۴۲۸ق): «معانی الأبنیة فی العربیة»، اردن: دار عمار، چاپ دوم.
- [۲۴] السامرایی، فاضل صالح (۱۴۲۰ق): «معانی النحو»، عمان: دار الفكر، چاپ اول.
- [۲۵] سمین حلبی، احمد بن یوسف (۱۴۱۴ق): «الدر المصون فی علوم الكتاب المکنون»، به تحقیق احمد محمد صیره، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول.
- [۲۶] سیبویه، عمرو بن عثمان (۱۴۱۰ق): «الكتاب»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ سوم.
- [۲۷] السیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (بی‌تا): «الأشباه و النظائر فی النحو»، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
- [۲۸] السیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر (بی‌تا): «بغیة الواعاء فی طبقات اللغویین والنحاة»، به تحقیق محمد أبوالفضل إبراهیم، صیدا: المكتبة العصریة، بی‌تا.
- [۲۹] الشهیدالثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۶ق): «تمهید القواعد»، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- [۳۰] صالح مهدی صالح، شذی؛ السید محمد هاشم، البشری (۱۴۲۴ق): «المصدر المؤول فی النصف الثاني من القرآن الکریم»، جامعه أم درمان الإسلامیة، کلیة الدراسات العليا، کلیة اللغة العربیة، قسم الدراسات النحویة و اللغویة، سودان.
- [۳۱] الصبان، محمد بن علی (۱۴۲۵ق): «حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک»، به تحقیق عبدالحمید

هنداوی، بیروت: المكتبة العصرية، چاپ اول، بی تا.

- [۳۲] الطباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
- [۳۳] الطبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق): «تفسیر جوامع الجامع»، به تصحیح ابوالقاسم گرجی، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- [۳۴] الطبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، به تصحیح فضل الله یزدی طباطبائی و هاشم رسولی، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم.
- [۳۵] عبدالمجید، ابوسعید محمد (۱۴۳۳ق): «دلالة المصدر التركيبية في الآيات القرآنية»، أبحاث المؤتمر الاتجاهات الحديثة في الدراسات اللغوية و الأدبية، ۲۴۳ - ۲۶۳.
- [۳۶] عشایری منفرد، محمد (۱۳۹۱ش): «معناشناسی مصدر مضاف و کاربرد آن در تفسیر المیزان»، معرفت، ش ۱۷۳، ۲۰ - ۱۱.
- [۳۷] العزیمه، محمد عبدالخالق (بی تا): «دراسات لأسلوب القرآن الکریم»، قاهره: دارالحديث.
- [۳۸] المبرّد، محمد بن یزید (۱۴۲۰ق): «المقتضب»، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، بی تا.
- [۳۹] محمدی بامیانی، غلامعلی (۱۴۲۹ق): «دروس فی البلاغۀ»، بیروت: مؤسسه البلاغ، چاپ اول، بی تا.
- [۴۰] مزرعی فراهانی، محمدرضا؛ اسمعیلیزاده، عباس؛ ایروانی نجفی، مرتضی (۱۴۰۲ش): «تشخیص نقش معنوی مضاف الیه در مصدرهای مضاف به فاعل یا مفعول و ترجمه فارسی آن در قرآن کریم»، آموزه های قرآنی، ش ۳۷، ۳۱۵-۳۳۹.
- [۴۱] المکودی، عبد الرحمن بن علی (۱۴۲۵ق): «شرح المکودی علی الألفیة فی علمی الصرف و النحو»، بیروت: المكتبة العصرية، چاپ اول، بی تا.
- [۴۲] المنصور، وسمیة عبدالمحسن (۱۴۰۴ق): «أبنيّة المصدر فی الشعر الجاهلی»، کویت: مطبوعات الجامعة، چاپ اول.
- [۴۳] موفق محمد المغربي، احمد؛ ابراهیم العموش، خلود (۲۰۱۲م): «المصدر المؤوّل من (أن و الفعل) أشکاله التركيبية و دلالاته السياقية سور (البقره، آل عمران، الأعراف) نموذجاً»، الجامعة الهاشمية، اردن.
- [۴۴] ناظر الجیش، محمد بن یوسف (۱۴۲۸ق): «شرح التسهیل المسمى تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد»، قاهره: دار السلام، چاپ اول، بی تا.
- [۴۵] نهر، هادی (۱۴۲۹ق): «النحو التطبيقي وفقا لمقررات النحو العربي في المعاهد و الجامعات العربية»، اردن: عالم الکتب الحديث، چاپ اول، بی تا.
- [۴۶] یعقوب، إمیل بدیع (۱۴۲۷ق): «موسوعة العلوم اللغة العربية»، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول.